

[زوزی روزگاری القاعده]

خاطرات ایمن دین؛ عضو جدا شده القاعده

[ترجمه و گردآوری: دستگاه امنیتی انگلیس]

گردآوری و ترجمه: ویدئو



نشر ناکل

برسئله: خضابه، وحيد، ۱۳۶۶ - گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پديدآور: روزی روزگاری القاعده: خاطرات ایمن دین، عضو جدا شده القاعده و جاسوس دستگاه امنیتی انگلیس
۱/ گردآورنده و مترجم وحید خضابه.
مشخصات نشر: تهران: نشر نارگل، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهري: ۱۶۸ ص. مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۹-۱۴-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: نمایه

عنوان دیگر: خاطرات ایمن دین، عضو جدا شده القاعده.

موضوع سازمان القاعده

موضوع: (al-Qaeda Organization)

رده‌بندی: ۱۳۹۵ ۸/ع/۶۴۳۱/HV

رده ی دیوینی: ۳۶۳/۳۲۵

مارک کتابشناسی ملی: ۴۳۷۷۵۵۹



روزِ روزگاری القاعده

خاطرات ایمن دین، عضو جدا شده القاعده

گردآوری و ترجمه: وحید خضابه

ناشر: نارگل

صفحه‌آرایی: علی عاشوری | طرح جلد: علی سر بهن نیا

نوبت انتشار: یکم؛ بهار ۱۳۹۶ | شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: افلاک | صحافی: محمد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۹-۱۴-۴ | قیمت: ۹۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۶۶۹۸۹۳۵۶ - ۶۶۹۸۹۳۶۰

www.nargolpub.ir

Instagram: @nargolpub | Telegram: @nargolpub

مقدمه

«گروه‌ها» نفی جهادی که اغلب آن‌ها «تکفیری» هستند، امروز در نوک پیکان بسیاری از تحولات در منطقه ما و دیگر نقاط جهان نشسته‌اند. این که قرار گرفتن شان به عنوان وک این پیکان حاصل روندی طبیعی بوده یا توسط افرادی دیگر - ولو به آگاهی خودشان - در چنین نقشی «نشاند» شده‌اند، در اصل اهمیت داشتن آنان تهی ایجاد نمی‌کند. این گروه‌ها به رغم گونه‌گونی و تنوع اسم، ساختار و سازمان‌ها، با تکیه بر رویکردی مطلقاً مذهبی و یادآوری پیشینه تاریخی جهان اسلام - برخلاف اهل سنت آن - و رجوع به میراث «سلف صالح امت» (البته با دیدگاه‌ها خاص خود) و در کنار آن با بهره‌برداری از وابستگی حکام عرب و ظلم که در زمان «کافر» غربی و با استفاده از ادبیاتی رادیکال و آرمان‌گرا و با دادن وعده «پیروزی» بر بی‌ای دولت عظیم اسلامی و «بازیابی مجدد و برتری مسلمانان بر تمام جهانیا»، «شهادت و رسیدن به فوز عظیم اخروی»، توانسته‌اند دریای مواجی از جوانان را به سمت سلمان را از بین اهل سنت به خود جلب و جذب کنند.

اثرگذاری این گروه‌ها بر تحولات جاری منطقه نیز قابل کتمان نیست. با نگاهی دقیق‌تر حتی می‌توانیم بگوییم تحولاتی که دست کم از اواخر دهه ۹۰ میلادی در منطقه شروع به شکل‌گیری کرد و در نهایت منجر به لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و تحولات دراماتیک و خونین بعدی شد، همگی وجهی از ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با گروه‌های تکفیری پیدا می‌کرد.

در کنار این ها، دشمنی عجیب تمامی این گروه ها با ما، بر هر ناظری آشکار است. «ما» چه به معنای شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) و چه به عنوان نظام جمهوری اسلامی، در کانون دشمنی این گروه ها قرار داریم. اینان که بعضاً خود به خون یکدیگر تشنه اند و در کشتن یکدیگر درنگ نمی کنند و در بسیاری از موارد با یکدیگر اختلافات تاکتیکی و حتی راهبردی دارند، در موضوع دشمنی وین با شیعیان خاندان پیامبر (علیهم السلام) و عداوت کینه توزانه با جمهوری اسلامی، دست یکدیگر را به دوستی و اتفاق می فشارزند.

همه این ها ضرورت شناخت ما از تکفیری ها را چه به عنوان بازیگران فعال عرصه تاریخ جهان سیاست و منطقه و چه به عنوان دشمنان تاریخی و همچنین حال حاضر خود، فراچشم قرار می دهد.

اما در عین حال، نمیتوان از خیل عظیم تحلیل های نادرست، ناپخته، سرسری، نوشته شده از روی دست، یکدیگر و ناشی از فقر مطالعه که به وفور درباره سرشت و سرگذشت گروه های تکفیری در رسانه های مختلف ارائه می شود چشم پوشی کرد؛ مطلبی که می تواند باعث گمراهی نخبگان و همچنین مردم عادی درباره این بحث تاریخی - سیاسی - همچنین باعث درک اشتباه آنان از «دشمن» شود. این مسئله نیز عاملی است که بار تأکید بر ضرورت شناخت این گروه ها را افزایش می دهد.

یکی از راه های شناخت گروه های تکفیری - مانند هر جنبه دیگری - رجوع به روایت خود آن ها است. هر چند رجوع به روایت خود این گروه ها طبیعتاً خالی از لغزشگاه های نظری نیست، ولی در هر حال، نمی توان دیده به این روایت ها بست. پژوهشگران تاریخی به خوبی می دانند که گاهی رجوع به روایت فردی که حتی یقین داریم در حال دروغ گویی و تاریخ سازی بوده هم می تواند نکاتی را در مسیر پژوهش ما روشن سازد. طبیعتاً وقتی در نظر بگیریم روایانی که خود از اعضای این گروه ها بوده اند اطلاعاتی در دست دارند که دیگران امکان دسترسی

به آن‌ها را نداشته‌اند، به اهمیت این روایات بیشتر پی می‌بریم. نقاط اختلاف و افتراق این گروه‌ها در درون خودشان بعضاً باعث می‌شود که هر کدام از بخش‌های «طیف تکفیر» قسمتی از مسائل بخش دیگری از این طیف را روشن سازند. برخی جداشدگان از این گروه‌ها نیز به دلایل عقیدتی، روانی، سیاسی یا... ممکن است لب به بازگویی مسائلی بکشایند که در دانسته‌های هیچ ناظر بیرونی نمونه‌اش یافت نمی‌شود. مطالبی از این دست، که شرحش مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد، ما را به سمت بازخوانی «روایت تکفیری‌ها از سرگذشت تکفیری‌ها» رهنمون می‌کند.

...

روزنامه بین‌الملل الحیات (چاپ لندن) با توجه به ارتباطش با سعودی‌ها و به دلیل داشتن شبکه‌های مخالف کسب اطلاعات، تاکنون گزارش‌های مهمی از داخل این گروه‌ها از زبان آنان منتشر کرده است. هرچند می‌توان انگیزه‌های الحیات - و در پس آن، سودی‌ها - از چنین اقداماتی را در جای خود واکاوی کرد، اما این نافی اصل ارزش آن روایات نیست. آنچه در این کتاب خواهیم خواند، ترجمه یکی از همین روایات است. من باشد که الحیات آن را طی چند شماره، منتشر کرده است. راوی این حکایت، جوانی است که در زمان انتشار مصاحبه در الحیات با نام «رمزی» معرفی شد. بود در مقدمه‌ای که پرسشگر الحیات در زمان انتشار قسمت نخست این سلسله مصاحبه‌های مطول نوشته، آمده است:

«وقتی همکاران «امجد ابوالعز» تماس گرفت و داستان «رمزی» را مطرح کرد، نمی‌شد نادیده‌اش گرفت. زیرا افراد کمی وجود داشتند که توانسته بودند به داخل القاعده نفوذ کنند و رمزی، یکی از همان افراد معدود بوده است. باید با او می‌نشستیم و به روایتش گوش می‌دادیم تا آن‌که قبل از انتشارش در روزنامه، از صحت آن مطمئن شویم. این مأموریت به عهده من گذاشته شد. ولی چطور

می‌شد فهمید چیزهایی که می‌گوید راست است؟

از ابتدا مشخص بود که دستگاه‌های اطلاعاتی غربی دربارهٔ صحبت‌های همکار سابق‌شان توضیحی نخواهند داد؛ نه اثباتاً و نه نفیاً. عرف این‌گونه مسائل اطلاعاتی چنین است که دستگاه‌های اطلاعاتی هرگز نه تأییدشان می‌کنند و نه رد. پس باید به روایتش کاملاً گوش می‌دادیم و تلاش می‌کردیم تا بفهمیم او می‌تواند اشخاص و تاریخ‌هایی که در روایت «رمزی» آمده، صحیح است یا نه، و این همان کاری بود که من انجام دادم.

از پادگان‌های روسی تا افغانستان و از رهبران جهادی حاضر در بریتانیا (مثل ابوداد، نفعل، انبی و ابومصعب السوری و ابوحمزه المصری)، همه روایاتش طوری بود که باوررت می‌شد دارد آن‌چه رخ داده را بازگو می‌کند، بی‌هیچ تخیلی. وصحت این روایات تاریخی دیگر از جهادی‌هایی که آن دوره را درک کرده بودند، [در تماس با انجمن] تأیید کردند.

رمزی برای روایتش از «نفوذ به القاعده» هیچ پولی نخواست. او طبق تأکید خودش حتی وقتی هم که برای دستگاه‌های اطلاعاتی غربی کار می‌کرد، هدفش گرفتن پول نبود، بلکه هدفش «مبارزه با القاعده» بود، چرا که به نظر او القاعده خود را تنها نمایندهٔ اسلام نشان می‌داد و در عین حال، دشمنان اسلام و مسلمین را هم خراب می‌کرد.

رمزی، امروز با اسمی جدید و هویتی جدید زندگی می‌کند، ولی روایت گذشتهٔ او بی‌شک به روشن شدن زوایای تاریک القاعده (آن‌چه به زرافکنی از داخل آن) کمک خواهد کرد. این روایتی است نادر که قهرمانان اصلی داستان، خودشان آن را روایت می‌کنند.

۱. البته باید توجه داشت که ابوقتاده، اگرچه در فلسطین متولد شده ولی فقط سه سال نخست زندگی‌اش را در این کشور بوده و سپس به اردن مهاجرت کرده و تابعیت اردنی دارد و شاید بهتر باشد او را ابوقتاده الاردنی بنامند.

روزنامه الحیات همچنین رمزی را به طور خلاصه این گونه معرفی کرده است:
 «رمزی از عالم جهاد به عالم جاسوسی منتقل شد؛ از جهاد در کنار» اسامه
 بن لادن» به جاسوسی برای دستگاه های اطلاعاتی غربی ضد او.

رمزی یک سال و نیم همراه با بن لادن «جهاد» کرد و نه سال علیه او
 «جاسوسی». با او بر «السمع والطاعة» (گوش سپاری و اطاعت) بیعت نمود و
 شش بار که در بستر مرگ افتاده بود، بن لادن او را به بهشت بشارت داد. به
 دست نیروهای «لجیه القاعده» و بزرگانش آموزش دید؛ از ایمن الظواهری (رهبری
 فعلی سازمان) و ابو حمزه الغامدی (رئیس گارد محافظین بن لادن که او را جذب
 القاعده کرده بود) گرفته تا ابو خباب (سازنده بمب های القاعده) و ابوزبیده
 الفلستانی و ابومصعب الزبیری. همراه با رهبران القاعده یاد گرفت که چطور
 از تفنگ و موشک استفاده کنند و من کار بگذارد، همان طور که جنگ شهری
 و کوه و اطلاعات را آموزش دید.

رمزی در سال ۱۹۹۴ و در حالی که تنها شانزده سال داشت به «جهاد» در
 بوسنی و هرزگوین ملحق و در آن جا با خالد شیخ محمد (مغز متفکر انفجارهای
 ۱۱ سپتامبر) آشنا شد. بعد از امضای «معاهده صلح دیتون»^۱ بین صرب ها و
 بوسنیایی ها و کروات ها، مجبور شد به کشورش بازگردد؛ حالی که حالا دیگر
 خود را در آن غریب می دید. بنابراین بار سفر به میدان جهاد را در گری که با
 هویت تازه یافته اش منطبق باشد بست، به افغانستان رفت و در آنجا به رهبر

۱. توافق نامه دیتون (Dayton Agreement) به توافق نامه چارچوب عمومی صلح در بوسنی و هرزگوین
 گفته می شود. این توافق نامه صلح، در نوامبر ۱۹۹۵ با ابتکار «ریچارد هالبروک» (دیپلمات ارشد
 آمریکایی) در پایگاه نیروی هوایی رایت - پترسون در نزدیکی دیتون (ایالت «اوهایو») منعقد و رسماً
 در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ در پاریس امضا شد. این توافق نامه پایانی بود بر جنگ خونین سه ساله در بوسنی
 و هرزگوین، میان مسلمانان این سرزمین و متجاوزان صرب. این معاهده به گونه ای تنظیم شد که
 حداکثر منافع متجاوزان صرب را مدنظر قرار داده و مسلمانان بوسنی را از حقوق مسلم محروم
 نماید، اما مسلمانان که در جنگی فرسایشی و هولناک، تنها مانده بودند، چاره ای جز پذیرش آن
 نداشتند.

جهادی^۱ افغانستان «گلبدين حكمتيار» ملحق شد.^۲

جنگ داخلی افغان‌ها با یکدیگر و چندپارگی رزمندگان عرب در آن‌جا، برایش خوشایند نبود، پس این بار راهی جمهوری آذربایجان شد تا وارد حمایت لجستیک از رزمندگان چچن به رهبری «خطاب» شود، آن‌جا بود که سفرایمن الظواهری [به آن منطقه] را هماهنگ کرد و پس از آن‌که الظواهری حین ورود به چچن دستگیر شد و به زندان‌های داغستان افتاد، در آزاد کردن او نقش [مهمی] ایفا نمود. «کارهای اداری و بوروکراتیک خسته‌کننده» در آذربایجان هم چنگی به دلس نمی‌زد، پس این بار برای یافتن «بازاری جدید برای بهشت» راهی فیلیپین گردید. سر آن‌جا، اول نبرد شد، ولی «جهاد با طبیعت» سخت‌تر از جهاد با آدم‌ها بود، این شد که تصمیم گرفت به افغانستان بازگردد؛ جایی که با اسامه بن لادن بر «السمع و العاءة» (گوش‌سپاری و اطاعت) در خوشی و ناخوشی، بیعت کرد.

پس از بیعت، [به ترتیب] جای این منصب در القاعده به عهده گرفت. مثلاً او یکی از آموزش‌دهندگان «مسائل شرعی» [به نیروهای القاعده] بود. چهره «نوجوانانه» و حافظه پولادینش رهبران القاعده را بر آن داشت تا از او به عنوان پیک بین‌المللی و حافظ اسرار خود استفاا کنند تا پیام‌های رهبران این سازمان را به افغانستان، پاکستان و پایتخت‌های اروپایی برساند.

در سال ۱۹۹۸ و در خلال دوره درمانش در خان‌آز افغانستان، پس از درگیری درونی فکری و عقیدتی با خود، نهایتاً بیعت با رهبری جلم خود را نقض کرد و از زیر چتر القاعده بیرون آمد و با پشت کردن به هم‌رزمان جهادش،

۱. پس از ورود نیروهای شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، افغان‌هایی که با کمونیست‌ها می‌جنگیدند به «مجاهدین» معروف شدند. تعریف و هویت «جهاد» در آن برهه، فرق‌هایی با مفهوم «جهاد» [تکفیری] در سال‌های بعد (که عموماً توسط عرب‌های مهاجر به افغانستان، موسوم به «عرب افغان‌ها»، ساماندهی شد) دارد.

۲. البته حکمتیار، تنها یکی از رهبران «مجاهدین» افغانستان بود.

از فایق آن‌ها پیش از غرق شدن آن بیرون پرید و به پایگاه طرف مقابل منتقل شد. حالا او برای به‌کارگیرندگان «گنج» به حساب می‌آمد؛ این او بود که آن‌ها را انتخاب کرده بود نه این‌که آن‌ها او را انتخاب کرده باشند. آن‌ها او را مجبور به همکاری نکرده بودند، بلکه او خودش تصمیم گرفته بود که «بخشی از راه حل باشد، نه مانع‌طور که بخشی از مشکل بوده است».

بعد از فراگیری آموزش‌های اطلاعاتی - امنیتی به القاعده بازگشت و در به شکست کشیده‌ها عملیات آن در گوشه‌گوشه جهان نقش ایفا نمود. از رهبران اصلی القاعده و از افراد نزدیک به آن در اروپا و خارج اروپا جاسوسی کرد. خودش می‌گوید: «اگر بر سر دم به پایگاه‌های القاعده بر نمی‌گشتم که علیه‌شان جاسوسی کنم، در حال آنکه می‌دانستم لورفتن قضیه‌ام یعنی برپا شدن مجلس اعدام!»

بعدها هم که القاعده ماجراهای جاسوسی‌اش را فهمید، «ابو یحیی اللیبی» فتوا به قتل او داد.

...

«رمزی» الحیات، در زمان انجام مصاحبه با من، پس از آن برای عموم مردم ناشناس بود، نه تصویری از او پخش شده بود و نه صدایش. اما در اواخر سال ۱۳۹۳ شمسی بود که ناگهان رادیو بی‌بی‌سی، و سپس دیگر رسانه‌های این بنگاه خبری - از جمله پایگاه اینترنتی آن و تلویزیون عربی‌اش - از رمزی «ایمن» نامی کردند. رمزی که حالا با نام «ایمن دین» معرفی می‌شد، با حضور در این رسانه‌ها - و سپس در برخی رسانه‌های دیگر، از جمله یک برنامه گفت‌وگو محور در شبکه العربیه با نام «نقطه نظام» - نشان داد که روایت الحیات ساختگی نبوده و این شخص حقیقتاً وجود دارد. از دیگر نکاتی که با حضور رمزی (ایمن دین) در رسانه‌ها مشخص شد آن بود که سرویس جاسوسی‌ای که او برای آن کار می‌کرد، سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا (MI6) بوده است.

اما باید توجه داشت که به احتمال زیاد، ایمن دین نیز نام واقعی رمزی نیست. (دست کم نام خانوادگی دین، نام خانوادگی حقیقی او نمی باشد.) در برنامه نقطه نظام، وقتی مجری به عنوان اولین سؤال از او پرسید:

"ایمن دین اسم حقیقی تو نیست. اسم «رمزی» که در سلسله مصاحبه های یکی از روزنامه ها در لندن روی خودت گذاشته بودی هم اسم حقیقی ات نبود. چرا حالا که می گویی از همه این چیزها بیرون آمده ای - هنوز اسم حقیقی ات مخفی می کنی؟"

او پاسخ داد: این یک مسئله طبیعی است. این کار فقط یک نوع شبه حفاظت از خانواده است.

سپس مجری برنامه سؤال بعدی پرسید: "برای ظاهر شدن در تلویزیون - خصوصاً در این برنامه اخیر - نیازمند این بودی که - با وجود بیرون آمدن از دستگاه اطلاعاتی انگلیس، در آن کار می کردی - اجازه ای بگیری؟ راستش این چیزی است که مطرح می کنند. آیا باید به رؤسای سابق رجوع می کردی و اجازه می گرفتی؟"

ایمن دین در پاسخ گفت: "نه، نیازی نبود." مجری پرسید: "می توانی همه چیز را بگویی؟" که چیزهایی هست که نمی توانی حرفی از آن ها بزنی؟"

ایمن دین جواب داد: "طبیعتاً امور و مرزهای مشخصی هست که پیش از بیرون آمدنم از دستگاه اطلاعاتی برایم تعیین کردند؛ این یک مسئله طبیعی است. لذا من فقط از چیزهایی حرف می زنم که می توانم درباره شان حرف بزنم." در ادامه مجری پرسید: "چند سال بعد از بیرون آمدن از دستگاه اطلاعاتی همچنان به چنین تعهداتی ملتزم خواهی بود؟"

و ایمن دین گفت: "تا قبر."

مجری گفت: "تا آخر زندگی ات؟"

و جواب شنید: "بله".

...

موضوع بعدی که مورد اشاره مجری قرار گرفت برمی گشت به چرایی ظهور علنی ایمن دین و چرایی انتخاب این زمان برای این ظهور رسانه‌ای، خصوصاً که بر روی ناظرین معتقد بودند دستگاه اطلاعاتی انگلیس با توجه به انتقاداتی که بعد از ظهور شخصیت «محمد اموازی» انگلیسی نسبت به آن مطرح شده بود، می‌خواهد از خود دفاع کند و نشان دهد از سال‌ها پیش فعال بوده و حتی برخی از نیروهای این گروه‌ها را نیز به خدمت گرفته بوده است. مجری پرسید: «برخی‌ها ظهور را [اتهامات] در این برهه خاص را مرتبط می‌دانند با [مسئله] کسی که به او «قطاع الزنوس»^۲ می‌گویند که [احتمالاً] درباره‌اش شنیده‌ای؛ محمد اموازی. برخی‌ها می‌گویند که محمد اموازی ادعا کرده که تحت فشار دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بوده و به همین دلیل مجبوره شده به داعش بپیوندد. [اما] تو مجبور نشدی، تو هم با آن‌ها کار کرده‌ای و هم با القاعده. درباره این مسئله چه می‌گویی؟»

ایمن دین در پاسخ گفت: «طبیعتاً ظهور رسانه‌ای [از منطوری زمان‌بندی نشده بود که مصادف باشد با ظهور رسانه‌ای] محمد اموازی - که در گروه داعش سر می‌برد -، نه. حقیقتاً آغاز ضبط برنامه‌های من با داعش سی چند هفته پیش از ظهور محمد اموازی بود. درحقیقت این مصاحبه‌ها را در بخش شود، چه شخصیت محمد اموازی در رسانه‌ها ظاهر می‌شد چه نمی‌شد».

در ادامه گفت وگو نیز این مسئله مورد اشاره قرار گرفت که ایمن دین کارش با سازمان اطلاعات خارجی انگلیس را در سال ۲۰۰۶ پایان داده است؛ که البته نمی‌توان از چنین ادعایی مطمئن بود. ایمن دین دلیل اصلی و منحصربه‌فرد

۱. جلاۀ داعش در چندین ویدئوی بریدن سرگروگان‌های خارجی.

۲. قطاع الزنوس یعنی کسی که کار دائمی‌اش سربریدن است.

خود از این ظهور رسانه‌ای را این‌طور توضیح داد که امروزه داعش در حال جذب تعداد بسیار زیادی از جوانان مسلمان به خود است و با توجه به این‌که او اطلاعات مهمی از اسرار و پشت‌پرده‌های این گروه‌ها و روش‌های جذب نیرو در آن‌ها دارد، تلاش کرده با بیان مطالبش به جوانان مسلمان چه در غرب چه در کشورهای جهان عرب کمک کند تا به دام این گروه‌ها نیفتند.

اما این گفت‌وگو و همچنین دیگر گفت‌وگوهای ایمن دین با رسانه‌های مختلف تقریباً هیچ چیز بیش از آن‌چه در گفت‌وگوهای او با الحیات آمده دربر ندارد و حتی می‌توان گفت به دلیل فرصت بیشتر برای صحبت با الحیات و فضای گسترده‌تر برای انتشار آن، جزئیاتی که در الحیات مطرح شده، در هیچ‌یک از مصاحبه‌های گراو به چشم نمی‌خورد. تنها آن‌چه در ابتدای برنامه نقطه نظام ذکر شده، همان‌طور که ترجمه آن را خواندیم.

اما پیش از ورود به متن اصلی، ذکر چهار نکته ضروری است:

- ۱- با توجه به حضور ایمن دین در یک گریه تکفیری و بعد از آن هم حضور او در یک دستگاه اطلاعاتی پرسابقه، نمی‌توان روایت او را روایتی صد درصد مطابق با واقعیت دانست. حتی آن‌چه او درباره دیگر تکفیری‌ها و اقوال و افعال آن‌ها ذکر کرده نیز تنها باید «تحت قبه امکان» تلقی شود. تمام روایت او ممکن است راست یا دروغ باشد و ترجمه آن به معنای تأیید صحت آن نیست. چنان‌که گذشت، روایت حرف دشمن - چه دشمن سابق، چه دشمن فعلی - می‌تواند در شناخت دشمن و نگرشش به وقایع و جریانات یاری‌رسان ما باشد و این نافی این‌که در آن احتمال خطا، تاریخ‌سازی و حتی دروغ‌بدهی نیست.
- ۲- در متن کتاب شاهدیم که ایمن دین در موارد مختلفی اقدام به بحث‌های مذهبی (مثلاً درباره امر به معروف و نهی از منکر) نیز کرده است. ترجمه این موارد مطلقاً به معنای پذیرش نظرات او نیست، دلیل ترجمه آن است که با

نظرات «فعلی» یک نیروی تکفیری «سابق» بهتر آشنا شویم، نظراتی که بعضاً نشانگر سیر از «افراط تکفیر» به «تفریط لیبرالیسم» است.

۳- ترجمه گفت و گوی رمزی با الحیات، فروردین ۱۳۹۳ در سایت جهان نیوز منتشر شد. برای انتشار آن به صورت کتاب، ضمن بازبینی متن، تعدادی پاوری به آن افزوده شده است.

۴- در سرار متن کتاب هرچه داخل [] و () آمده و همه آن چه در پاورقی ها ذکر شده، تماماً از مترجم و در چند مورد، نظر ناظر محتوایی است.
در ضمن همانند از برادر علی اصغر بهمن نیا مدیر جوان نشر نارگل به واسطه اعتمادشان به این برده. از پیگیری های برادر بزرگوار، محمد علی صمدی که نقش اصلی را در برپایی و سازماندهی انتشار این کتاب داشتند، تشکر کنم.

ما و می و زاهدان و تقوا

تا یار سرکدام دارد

والحمد لله، اولاً و آخراً

وحید خضاب

۵ شهریور ۱۳۹۵